

طنز و نقیضه زبان برندهی شعر عصر مشروطه

طنز و نقیضه زبان برندهی شعر عصر مشروطه

سیده رقیه فرجودی¹، دکتر عباس خائفی (نویسنده مسئول)²

1. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج،

ایران

آدرس پست الکترونیک: Farjodi1391@gmail.com

2. دانشیار، دانشکده ادبیات، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

آدرس پست الکترونیک: khaefi@guilan.ac.ir

چکیده

علل و عوامل مختلف و جریان های اجتماعی، سیاسی عصر مشروطه، باعث شد تا شعر این دوره نیز سیری متفاوت را برگزیند. دنیای شگفت انگیز و متحول جدید، ادبیات، خصوصاً شعر را دستخوش تحول نمود و ساختار درونی و محتوایی آن را در هم ریخت. شاعران با توجه به نیاز مخاطبین شعر می سرودند. از همین رو، شعر ساده شد تا بیشتر مورد پسند عامه قرار گیرد و ابزاری چون طنز و نقیضه به همراه سادگی به کمک شاعر آمد تا سلاح مبارزه‌ی او با هر گونه بی‌عدالتی و عقب‌ماندگی باشد و با جذابیت خاص خود یکی از عوامل ماندگاری شعر دوره‌ی مشروطه در دوره‌های بعد از خود نیز گردید. شعری چون نسیم شمال، ادیب‌الممالک فراهانی، دهخدا و بهار در این دایره خوش درخشیدند که الگوی اولیه‌ی این طنزگویی‌ها را از قلی‌زاده (یک ایرانی‌تبار ساکن قفقاز) و علی‌اکبر طاهرزاده (متخلص به صابر) از گردانندگان روزنامه‌ی ملانصرالدین برگرفتند. نقیضه نیز در طنز عصر مشروطه از پدیده‌های این دوره به حساب می‌آمد که باعث شیرین و جذاب‌تر شدن طنز این دوران شد و در این زمینه نیز ایرج میرزا، میرزاده‌ی عشقی بیشتر هنرنمایی نموده‌اند.

کلید واژه: طنز، نقیضه، شعر اجتماعی، مشروطه

Irony and paradox of bitter language of poem at constitutional era

Seyyede Roghayeh Farjoudi¹, Dr. Abbas KHaefi²

1. Ph.D student of Persian language and Literature, department of Persian language and Literature, Islamic Azad University branch of Karaj, Iran

2. Associate Professor, department of Persian language and Literature, Guilan University, Rasht, Iran

Abstract

Different factors and social political movements of constitutional era caused the poem of this period choose different processes. New strange and transforming world has changed literature especially poem and changed internal structure and its content. Poets regarding the needs of audiences sing poem therefore poem became simple to be paid more attention by public and tools such as irony and paradox helped poem by simplicity to be the weapon of struggling with any injustice and backwardness and by its specific attractiveness it became one survival factor of constitutional era at the periods after it. Poems such as Nasim shomal, adib olmolk farahani, dekhoda and Bahar shined in this circle that taken primary pattern of these irony telling from Gholizadeh (an Iranian residing in Caucasus) and aliakbar Taherzadeh (known as saber) from operators of the newspaper Mollanasroldin. Paradox in irony of constitutional era is counted as phenomenon of this period that caused sweetness and attractiveness of irony in these periods and in this field iraj Mirza, and Mirzadeh Esghi has performed more.

Key words: irony, paradox, social poem, constitutional era

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

1- مقدمه

طنزپردازان بزرگ، معلمان بزرگ جامعه‌اند، جراحان حاذق که غده‌های چرکین و تومورهای مرگ‌آور را به تیغ طنز می‌سپارند تا سلامتی و راستی و درستی بماند و کژی و پلشتی و ناراستی نپاید. هنر طنزپردازان، هم شناخت ناروایی‌ها و زشتی‌هاست و هم طرح هنرمندانه و زیرکانه‌ی آن‌ها. البته این همه طنز نیست. طنز رسالتی گسترده‌تر و ژرف‌تر بر عهده دارد که تنها بخشی از آن گفته آمد. مرهم بر زخم‌ها نهادن، جان‌ها را به مهمانی لطائف و طرائف بردن نیز قلمروهای دیگر این هنر نغز و بدیع است. حضرت علی(ع) که طرفه‌گویی و ظریفانه و طنزآزانه گفتن، شیوه‌ی مرضیه‌ی اوست، می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَاتَّبِعُوا إِلَيْهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ»؛ «قلب‌ها خسته می‌شوند همان‌گونه که تن‌ها خسته می‌شوند، آن را به طرفه‌ها و ظرافت‌های حکیمانه، طراوات و شادابی و شگفتی ببخشید».

قلمرو طنز، مثل همه‌ی قلمروهای هنری، کشف و بدیهه‌گویی و لطیف و ظریف گفتن است و دشوارتر آن است که طنز به مرزهای اجتماعی، سیاسی برسد که هزار نکته‌ی باریک‌تر از مو این جاست و به قول نسیم شمال آهسته رفتن و آهسته آمدن و شاخ‌گره نخوردن همین جا چهره می‌نماید. طنزی که به معضلات اجتماعی، سیاسی بپردازد و به سلامت از این عرصه سر برآورد، این بیت حافظ شایسته‌ی آنان خواهد بود:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

شاعر طنز عصر مشروطه از آنجایی که خود مبارز بودند صرفاً هنرمند از هیچکدام از سختی‌ها نهراسید، خود گریست ولی بنا به میل مخاطب خود جامعه را خنداند. ذره‌بین طنز عیوب اجتماعی را بزرگ‌نمایی کرد تا با آشکارتر شدن آن‌ها، راه‌حلی برای از بین بردنشان یافت شود و تا حد بسیار زیادی در این راه به اهداف خود نایل آمدند.

2- طنز

«طنز^۱ در لغت به معنی مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح، شعر یا نثری که صفات اخلاقی یا مفاسد اجتماعی، با شیوه‌ای تمسخرآمیز و اغلب مستقیم بازگو شود» (میرصادقی، 1373: 183-180).

«جانانان سويفت»، طنزپرداز مشهور انگلیسی، می‌گوید: «طنز لطیفه‌ای است که در آن هر کس، هر چهره‌ای را در آن کشف می‌کند، مگر چهره‌ی خودش را» (همان، ذیل طنز).

زبان طنز مانند هجو و هزل با کینه‌توزی و انتقام‌جویی همراه نیست؛ بلکه شکل هنری اعتراض و سپس درمان‌بخش کاستی‌ها و عیوب جامعه است. به همین دلیل، آثار طنز در زمان خفقان و فشار در جوامع، کاربرد بیشتری دارد. مبنای طنز بر شوخی و خنده است، اما این خنده، خنده‌ی شادمانی نیست. خنده‌ایست تلخ و جدی و کمابیش زنده و نیش‌دار که با ایجاد ترس و بیم خطاکاران را متوجه‌ی خطای خود می‌سازد و نواقصی را که در حیات اجتماعی پدید آمده است، برطرف می‌کند و از همه مهم‌تر جنبه‌ی آگاه‌سازی آن است. هرچه مخالفت نویسنده و بغض و کینه‌ی او نسبت به حوادث زندگی شدیدتر باشد، به همان نسبت، طنز، کاری‌تر و دردناک‌تر خواهد بود و از شوخی و خنده‌ی ساده به مرتبه‌ی اعلا «طنز واقعی» نزدیک‌تر می‌شود.

«طنزنویسی بالاترین درجه نقد ادبی است. طنزنویس به شرط آنکه حوادث و چهره‌ها را دگرگون نکند، از فانتزی رئالیستی و از اصول دیگر هنر بدیعی استفاده می‌کند و این حوادث و چهره‌ها را برجسته‌تر و نمایان‌تر از آنچه هست، جلوه می‌دهد. و در بند آنکه تابلو، راست و درست (عینی) باشد، نیست» (آرین‌پور، 1387: ج 2، 37).

طنز حقیقی، بی‌هدف و رویایی و وهمی نیست، یورش طنزنویس به «زشتی و پلیدی» زمانی مؤثر می‌افتد که «نیکی و زیبایی» پیوسته مدنظر او باشد. «ایجاد تصوّر درباره‌ی یک زندگی عالی و زیبا از راه تصویر جهات پست و ناشایست زندگی و بیدار کردن شوق کمال مطلوب در خواننده از وظایف مهم طنز رئالیستی است» (همان: 37).

¹ Satire

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

در قدیم طنزی با هدف انتقاد اجتماعی در جامعه‌ی هزل و شوخی بیان شود، کمتر وجود داشته است. گرچه در پیشینه‌ی تاریخ اجتماعی ایران، رگه‌هایی از این نوع طنز در اشعار فردوسی، هجو و هزل سنائی و انوری، آثار منظوم عبید زاکانی و اشعار همراه با طنز اجتماعی حافظ دیده‌ایم ولی در بسیاری موارد هدف گوینده‌ی طنز، با یک زمینه‌ی شخصی همراه است و شاید عبید زاکانی و حافظ در این موارد استثناء باشند.

طنز که از پدیده‌های شعر مشروطه است، عامل مؤثری برای افشاگری و بیان مسائل پیچیده‌ی سیاسی به شمار می‌آید، مسائلی که برای عامه‌ی مردم غیرقابل فهم بود. شعراء بسیاری از نارسایی‌ها را که با بیان عادی قابل وصف نبود با بیان قدرتمند طنزآمیز وصف می‌کردند. شعر طنزآمیز عصر مشروطه به مخاطبان نشاط می‌داد و آن‌ها را در صفوفی متحد، در برابر ستمکاران به مبارزه ترغیب می‌کرد. بعد از مشروطه، شعر طنزآمیز این دوران است که مخاطبان خود را کم و بیش حفظ کرده است.

شعر طنز از نظر پرورش خواننده و برانگیختن او در برابر ستم و بیدادگری بسیار مؤثر است، و با پیدایش مشروطیت، ادبیات طنزی حقیقی پدید آمد که اجتماع و معایب عمومی جامعه را نشانه گرفت. به عبارت دیگر، «طنز و رئالیسم دو نوزاد توأمان بودند که در دامان شعر تغزلی ایران پرورش یافتند» (آرین‌پور، 1387: ج 2، 39).

طنزنویسی در نثر کمتر از شعر بازتاب نمود. اما با آغاز مشروطه و پیدایش روزنامه‌نگاری علاوه بر وجود اشعار سیاسی وطنی، در یک رشته مقالات و پاورقی‌های کوتاه فکاهی و شوخی‌آمیز که زیاد و کامل نبودند طنز طنزپردازان انعکاس یافت. علامه دهخدا، با استفاده از زبان عادی طبقات مختلف مردم و عبارات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامه‌پسند در طنز منشور انقلابی پدید آورد، همانطور که پیشوایی این شیوه در شعر با سید اشرف‌الدین قزوینی بود. انقلاب مشروطه به دنبال روش نوین زندگی، بالطبع این تحوّل و دگرگونی را در زمینه شعر و ادب نیز طلب می‌کرد، به‌همین خاطر با شتاب فراوان دست به کار شد. طنز با بیداری ملی ایران، کمی بعد از اتفاق بزرگ مشروطه، اعتبار ادبی درخور یافت که قبل از آن نداشت و به عنوان حربه‌ای مؤثر در جهت اصلاحات اجتماعی که در اثر برخورد با غرب قوت گرفته بود، چهره نمود و زبانی صریح یافت و حتی با همان قالب‌های قبل به کار خود ادامه داد. «چنانکه ادیب‌الممالک، طنزهای خود را در قالبی از بذله‌گویی‌های سنتی و کهن ابراز می‌داشت» (منیب‌الرحمن، 1378: 130).

نوشته‌های طنزآمیز اغلب با رویکرد منفی همراه بود، ولی نویسنده و سراینده‌ی آن‌ها با بینش وسیع خود، آموزش افکار عمومی را فراموش نمی‌کرد. می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت طنز دوره مشروطه را در ایران، انتشار روزنامه‌ی ملاّنصرالدین دانست که با همت میرزا جلیل محمد قلی‌زاده در قفقاز پدید آمد ولی از آنجایی نوک پیکان این روزنامه، نقد و افشای هر گونه ظلم و بی‌عدالتی و استبداد در سراسر دنیا بود و ایران نیز از این موهبت! بی‌بهره نبود، به زودی تیر قلم نویسنده‌ی آن ایران را نیز نشانه گرفت.

قلی‌زاده که اصلاً مردی ایرانی تبار و مسلط به زبان‌های ترکی، فارسی و روسی بود و به ایرانی بودن خود نیز افتخار می‌کرد، با توجه به چشم تیزبین و دقیق او در دیدن مفاسد اجتماعی، سعی کرد با قلم طنز و گزنده‌اش به ایران نیز کمک کند. گرچه او از قبل نیز نویسنده‌ی توانایی بود ولی دوره‌ی دوم حیات ادبیش که بسیار سرنوشت‌ساز و پرآوازه نیز بود، با انتشار روزنامه‌ی ملاّنصرالدین آغاز شد. این روزنامه که یک ارگان دموکرات انقلابی بود، جمعی از روشنفکران و ترقی‌خواهان را گرد هم آورد و شاه ایران را از یک طرف و سلطان عثمانی و ایرانی را و بسیاری دیگر از اعیان و غارتگران و به طور کلی جهان استثمار و استعمار را به باد ریشخند و استهزاء می‌گرفت و با خرافات مذهبی مبارزه می‌کرد و به قول خود «زخم‌ها را می‌شکافت»، تضادها را نشان می‌داد و پرده‌ها را بالا می‌زد.

نویسندگان ملاّنصرالدین با آداب و عادات ایرانیان آشنا بودند. از سال 1325 هـ ق به بعد، در هر شماره، از حوادث ایران نیز بحث می‌کردند و مطالب آن چنان در بین مستبدان، ترس و رعب ایجاد کرد که نویسندگان آن را «بی‌دین» و روزنامه را جزء «اوراق مضلّه» می‌شمردند.

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

علی‌اکبر طاهرزاده متخلص به صابر از گردانندگان اصلی روزنامه‌ی ملا نصرالدین و در حقیقت رکن اصلی روزنامه به حساب می‌آمد. او که شاعر و طنزپرداز بود، در بیان مفاسد اجتماعی، نگاهی ژرف و بدون گذشت داشت و با اشعار تلخ و نیش‌دار طنزآمیز خود در مبارزه با زشتی‌ها و ریاکاری‌ها سخت می‌کوشید.

در آن زمان که تبریز مرکز مبارزات با استبداد صغیر و ظلم محمدعلی‌شاه بود. علیرغم تمامی مشکلات، این روزنامه به تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان می‌رسید و مردم ترک زبان از سخنان نغز و شیرین «صابر» استفاده می‌کردند و حتی خود نیز بندهایی به تقلید از آن در جهت ابراز نفرت و انزجار خود از دستگاه حکومتی می‌ساختند و به قول «لاهوته»: «بر جسارت انقلابیون در مبارزه با شاه بیش از پیش می‌افزود» (آرین‌پور، 1387 ج 2: 45)

مجموعه‌ی اشعار صابر، که در روزنامه‌های ملا نصرالدین و دیگر روزنامه‌های قفقاز منتشر شده بود، به نام «هوپ‌هوپ‌نامه» (یعنی هدهدنامه) در آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران چاپ می‌شد و شرح و انتقادهای زیادی به آن نوشته می‌شد. «صابر از هر مطلبی که سخن می‌گوید مرجع و معادش یکی است: مردم و سرنوشت مردم» (همان: 49).

وی از حیث مضامین اشعار و خصوصیات هنریش شاعری است رئالیست و متجدد، که انقلابی در ادبیات آذربایجان و دوره‌ی جدیدی در طنزنویسی کشور خود و بعضی کشورهای شرق پدید آورده است و از آنجایی که اطلاعات کافی درباره‌ی ایران داشت، استبداد مطلق شاه و نفوذ روزافزون بیگانگان و عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی ایران را به درستی ارزیابی کرده و آنگاه با قلم توانا و با صداقت خود آن‌ها را به رشته‌ی نظم درآورده و حتی در بعضی موارد اتفاقات آینده را پیشگویی کرده است. بیشتر اشعار صابر به زبان ترکی بیان می‌شد، اما صابر به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی به شکل حماسی آن نیز شعری سرود که مرحوم آرین‌پور آن را بر وزن شاهنامه‌ی فردوسی ترجمه کرده‌اند که جا دارد ابیاتی از آن در اینجا ذکر شود. این مثنوی 86 بیتی دارای لحن شوخی به همراه روح پهلوانی بیان شده است:

ملک احتشاما فلک رفعتا
از این نامه بر خوان شها حال من

دو صد خار در «عین‌دولت»^۱ برفت

به ده بیست قزاق بردم پناه...

(ر.ک آرین‌پور، 1387: ج 2، 60)

شها تاجدارا قوی شوکتا
اگر پرسی از لطف، احوال من

دریغا که آن فرّ و شوکت برفت

چو دیدم که شد کار لشکر تباه

از آغاز انقلاب تا به ثمر رسیدن آن، دو روزنامه‌ی مهم در ایران تأسیس شد که می‌توان آن‌ها را زبان گویای انقلاب دانست. نخستین روزنامه، صوراسرافیل بود که در سال 1323 ه‍.ق به همت میرزا جهانگیرخان شیرازی آزادی‌خواه و مبارز مشهور دوران مشروطه و با همیاری و تلاش علامه «علی‌اکبر دهخدا» ادیب و شاعر و نویسنده‌ی فرزانه‌ی انقلاب تأسیس شد و دیگر روزنامه‌ی مشهور «نسیم شمال» که با همت و تلاش سیداشرف‌الدین گیلانی شاعر و طنزپرداز آزادی‌خواه در سال 1325 ه‍.ق در رشت منتشر شد. «نویسندگان صوراسرافیل، نسیم شمال و ملا نصرالدین دیدگاهی مشترک داشتند. از این رو، برای انتقادهای گزنده و آشکار خود زبانی ساده و بی‌پیرایه و در خود فهم مردم را به کار می‌گرفتند» (صبور، 1382: 55).

علامه دهخدا در حوزه‌ی شعر نیز همچون نثر خود، چرند و پرند، جهت‌گیری جدیدی در شعر طنز پدید آورد و آن را به حیطة‌ی مسایل جاری جامعه کشاند و این موفقیت را در توانمندی اشعارش مخصوصاً در شعر «روسا و ملت» آشکار نموده

^۱ - منظور عین‌الدوله وزیراعظم است.

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

است که با اصالت و شیوه‌ی پردازش تازه‌ی مضمون در ترازوی والا قرار دارد و کنایه از سرنوشت ملت‌ی دردمند است که در دست عده‌ای از رهبران بی‌فکر و بی‌ملاحظه مستأصل گشته‌اند:

«خاک به سرم بچه به هوش آمده
گریه نکن لولو می‌آد می‌خوره
از گشنگی ننه دارم جون می‌دم
.....
بخواب ننه یکسر و دو گوش آمده
گریه می‌آد و بزبزی را می‌بره
گریه نکن، فردا بهت نون می‌دم»

(دهخدا، 1366: 4)

و طنز سراسر انتقادی «آکبلای»:

«مردود خدا رانده‌ی هر بنده آکبلای
با شوخی و با مسخره و خنده آکبلای
هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکبلای»
.....
از دلچک معروف نماینده آکبلای
نز مرده گذشتی و نه از زند آکبلای

(دهخدا، 1366: 1)

به یاری و تأسی از این روزنامه بود که بسیاری از شعرا و نویسندگان ایران، اسلوب و شیوه‌ی نوین طنزپردازی را آموختند و با افکار مترقیانه در خدمت انقلاب و مردم قرار گرفتند، از جمله سیداشرف‌الدین گیلانی که اشعار نسیم شمال را به پیروی از سبک هنری صابر سرود.

سیداشرف‌الدین گیلانی که روزنامه نسیم شمال را خودش می‌نوشت، تحت تأثیر شیوه‌ی صابر، شاعر طنزپرداز روزنامه‌ی ملانصرالدین، بود و سروده‌های او بود که طنز را در خدمت مشروطه قرار داد و راهی دیگر، در شعر معاصر فارسی گشود. اشرف که سخن گوی به حق طنز اجتماعی عصر مشروطه است، حکومت مشروطه را از اینکه نتوانسته بود اهدافش را عملی کند و اصلاح بهبودی در اوضاع مملکت به وجود آورد، به نقد می‌کشید.

«جمعی به اسم جمعه بعضی به اسم شنبه
آخر زدند رندان آتش به پشم و پنبه
مانند سگ دریدند از یکدگر شکمبه
هرکس به فکر خویشه تو هم به فکر خود باش»

(نسیم شمال، 1371: 223)

رهایی از دست استبداد و خودکامگی و عشق به پیشرفت اجتماعی از مضامین اصلی شعر اوست و «وی در بیان احساسات خود علیه دشمنان مشروطیت و عناصر واپس‌گرا لحنی بی‌باک و صریح داشت» (منیب‌الرحمن، 1378: 134).

«ای فرنگی ما مسلمانیم و جنت مال ماست
ای فرنگی اتفاق و علم و صنعت مال تو
در قیامت حور و غلمان ناز و نعمت مال ماست
عدل و قانون و مساوات و عدالت مال تو
نقل عالم‌گیری و جنگ و جلال مال تو

حرص و بخل و کینه و بغض و عداوت مال توست
خواب‌راحت، عیش و عشرت، ناز و نعمت مال ماست

(نسیم شمال، 1371: 123)

اشرف از طرف دیگر، هموطنانش را به دلیل عادات فاسد به سخره می‌گرفت و پرداختن آن‌ها را به خرافات و تعصبات پوچ زیرسؤال می‌برد. شیوه‌ی زندگی افراط‌آمیز آن‌ها را تحقیر می‌کرد و همه‌ی این موارد را با لحنی صریح و بذله‌آمیز بیان می‌نمود.

«خداوندا جهان را آفریدی
مکان و لامکان را آفریدی
زمین و آسمان را آفریدی
تمام انس و جان را آفریدی

چرا ایرانیان را آفریدی»

(نسیم شمال، 1371: 147)

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

وی از آنجایی که در نجف تحصیل کرده و دارای زمینه‌ی مذهبی است دیدگاهی آکنده از محافظه و تعصب دارد. و به دلیل همین ویژگی‌های مذهبی، در مقابل تعلیم و تربیت مدرن غرب و ورود آن به ایران با دیدگاهی نقادانه و طنزآمیز موضع می‌گیرد و به مخالفت با آن برمی‌خیزد:

«می‌کنی ترغیب و تحریر شدیدی گاه می‌خواهی به هر شهر و دیار روز این اطفال را چون شب مکن از برای ما همان قرآن بس است	کودکان را بر مکاتیب جدید یک معلّم خانه‌سازی استوار نام رندان خانه را مکتب نکن پایتخت شاه را تهران بس است»
--	--

(نسیم شمال، 1371: 131)

اشرف از آنجایی که ساده و روان شعر می‌سرود، در میان افراد فرودست جامعه دارای محبوبیت خاصی بود در حقیقت «شعر اشرف در وادی طنز و طبیعت، با همه‌ی تنگ‌دامنی، در مقایسه با شعر معاصرانش، پردازشی به کمال داشت» (منیب‌الرحمن، 1378: 136).

شاعر دیگری که در عالم طنز و هزل آوازه داشت، ایرج‌میرزا بود که طنز و تغزل را با هم آمیخت و «چون زمانه را آنچنان که می‌خواست نیافت، با طنز و هزل درصدد انتقام از آن برآمد و کاری کارستان ارائه کرد» (درودیان، 1380: 24). گرچه در خور تأسف است که وی در شعر، بارها از جاده‌ی عفاف و ذوق سلیم خارج شد این نکته بخصوص در عارفنامه‌ی او مصداق دارد که هجویه‌ای است در حق عارف قزوینی. اما صرف نظر از این موارد شعر او لحظاتی زیبا را نیز به نمایش می‌گذارد:

«بعد سی سال قلم فرسایی گاه حاکم شدن و گاه دبیر گرد سرداری سلطان رفتن باز هم کیسه‌ام از زر خالیست	نوکری، کیسه‌بری، ملایی گه ندیم شه و گه یار وزیر بله قربان بله قربان گفتن کیسه‌ام خالی و همّت عالیست»
---	---

(ایرج میرزا، 2535: 121)

ملک‌الشعراى بهار اگرچه بیشتر به قصیده‌سرایی شهرت دارد تا طنزگویی و طبیعت‌سازی، اما می‌توان شعر «جهنمی» او را بهترین شعر طنزآمیز او دانست که، به سبکی استادانه، ریاکاری، تعصب و خرافات بعضی عناصر جامعه را به سخره گرفته است.

«و آنکس که کرد کار ادارات دولتی وانکس که شد وکیل وز مشروطه حرف زد وانکس که روزنامه‌نویس است و چیزفهم	سوزد به پشت میز جهنّم روان او دوخ بود به روز جزا پارلمان او آتش فتد به دفتر و کلک و بنان او...
--	--

(بهار، 1371: 165-164)

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

3- نقیضه¹ و شعر مشروطه

از نکات بسیار قابل توجه در طنز عصر مشروطه نقیضه‌گویی است که باعث شیرین و جذاب‌تر شدن طنز این دوران شده است. «نقیضه یا پارودی، تقلید طنزآمیز از نمونه‌های معروف ادب است و در مصطلحات ادب غربی «Parody» وقتی است که فرم حفظ شود و معنی دگرگونه گردد» (شمیسا، 1387: 233).

از نمونه‌های مشهور این نقیضه‌ها می‌توان نقیضه‌ی ایرج میرزا را نام برد که به تقلید از شعر حافظ بیان شده است:

حافظ:

عشق بازی دگر و نفس پرستی دگراست»

«هرکسی را نتوان گفت که صاحب هنراست

.....

ایرج میرزا:

هر خری را نتوان گفت که صاحب‌هنر است
جز خر عیسی گور پدر هر چه خر است»
(ایرج میرزا، 1370: 107)

«خر عیسی است که از هنری باخبر است
من به جز مدحت او مدح دگر خر نکنم

و نقیضه‌ی دیگر از صابر که آگاهی و اشراف وی را به ادب ایران آشکار می‌سازد و شعرش را به تقلید از شعر معروف

سعدی گفته است:

سعدی:

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت
حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت»

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت
اگر آدمی به گوش است و دهان و حلق و بینی
خور و خواب و خشم و شهوت، شغباست و جهل و ظلمت

صابر:

نه همین کمال و فضل است نشان آدمیت
چه میان گرامفون، چه میان آدمیت
حیوان خبر ندارد ز خوان آدمیت»
(صابر، 1357: 493)

«تن آدمی شریف است به نان آدمیت
اگر آدمی به نطق است و به لحن و صوت دلکش
خورش و پلو، فسجنان، خنک آب قند و فنجان

¹ Parody

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

و یا نقیضه‌ای که میرزاده‌ی عشقی بر شعر حافظ نوشته است.
حافظ:

«ساقی به نور باده برافروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
.....
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما»

میرزاده‌ی عشقی:

«دردا و حسرتا که جهان شد به کام خر
زد چرخ سفله، سکه‌ی دولت به نام خر
.....
شد دایمی ریاست خرها به مُلک ما
ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام خر»
(عشقی، 1357: 425)

دوره‌ی مشروطه تجربه‌ای است برای پیشگامان انقلاب‌های مردمی که به عنوان حربه‌ای کاری و مؤثر در پیش‌برد اهداف انقلاب از طنز استفاده کنند. پدیده‌ای که هم با استبداد مبارزه می‌کند و هم روحیه‌ی مردم را تقویت می‌نماید. تلاش‌های شعری چون دهخدا، اشرف، ایرج و بهار در خارج کردن طنز از قالب هجو و دادن بُعد اجتماعی به آن بسیار چشمگیر است. تلاش اینان در این دوره بر این بود که از طنز به عنوان یکی از رسانه‌های گویا در جهت انتقاد اجتماعی بهره گیرند و این حربه در دوره‌های بعد - در عصر رضاخان - به عنوان سلاح شاعر در بیان انتقاد اجتماعی همچنان کاربرد داشت.

پروین اعتصامی:

«محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت: ای دوست این پیراهن است افسار نیست
گفت نزدیک ست والی را سرای آنجا شویم
گفت والی از کجا در خانه‌ی خمار نیست»
.....

(پروین اعتصامی، 1363: 162)

4- نتیجه:

با بررسی طنز و نقیضه پردازی در شعر عصر مشروطه، به این نتیجه می‌رسیم که تحولات اجتماعی، سیاسی این دوره، شعر را نیز همانند دیگر مسائل اجتماعی دستخوش تغییر نمود. زبان و بیان شاعر این عصر دگرگون شد تا بیشتر نیاز مردم را برآورده سازد و به همین خاطر تا حد بسیار زیاد، ساده و عامه پسند گردید و در همین راستا، از آنجایی که شعر عصر مشروطه شعری واقع‌گرا بوده است، شاعر برای جلوگیری از پیچیدگی شعر، کمتر از صور خیال برای بیان اهدافش بهره برده است و به همین دلیل شعر عصر مشروطه به لحاظ تخیل - جز در مواردی معدود - شعری است بسیار ضعیف و تغییر چندانی ننموده است؛ در حالی که در بحث زبان شعر این دوره، به لحاظ فنی و هنری، دو نکته حائز اهمیت است:

1- زبان ساده: شاعران تجدیدگرا، زبان ساده را برای رابطه‌ی بهتر با مردم برگزیدند و این سادگی و صمیمیت در طنز بیشتر جلوه نمود و مخاطبان زیادی را جلب کرد. شاعران طنزپرداز عصر مشروطه به عنوان پرچمدار مبارزه‌ی مردمی، خطاب به مردم و برای آن‌ها شعر می‌سرودند و با زبان طنز، واقعیت‌ها را آشکارتر بیان نمودند.

2- بیان تند و کوبنده: شعری این عصر از بیان تند و برنده برای اشعار اجتماعی، سیاسی که بیشترین مقدار شعر مشروطه را تشکیل می‌دهد، استفاده کردند و طنز و نقیضه تیغ برآنی بود که زخم‌ها را می‌شکافت و آشکار می‌کرد. شاعر این عصر از شعر طنزآمیز مانند یک آتش‌زنه برای پیشبرد اهداف انقلاب استفاده کرد و با افشاگری از حکومت استبدادی آن دوران،

طنز و نقیضه زبان برنده‌ی شعر عصر مشروطه

مخاطبان را آگاه و بیدار نمود و به حق نیز «شعر و ادب و هنر مورد پسند جامعه، شعر و ادبی است که هدفمند و در خدمت تعالی جامعه باشد و بتوان از آن همچون وسیله‌ای برای مبارزه‌ی اجتماعی، سیاسی استفاده کرد» (آجودانی، 1385: 36) و در این راستا شعری چون نسیم شمال، ادیب‌الممالک فراهانی، دهخدا، بهار، ایرج میرزا و میرزاده‌ی عشقی بیشتر جلوه نمودند.

فهرست منابع:

1. ادیب‌الممالک فراهانی، (1363)، گزیده‌ی دیوان، به انتخاب حبیب‌الماسی، تهران: انتشارات پگاه.
2. اعتصامی، پروین، (1363)، دیوان، به کوشش محمدتقی بابایی، تهران: انتشارات حافظ، کتاب نمونه.
3. ایرج میرزا، (1370)، گزیده‌ی دیوان، به انتخاب حبیب‌الماسی، تهران: انتشارات پگاه.
4. -----، (2535)، جاودانه‌ی ایرج میرزا، برگزیده‌ی آثارش، چاپ دوم، به اهتمام غلامرضا ریاضی.
5. آجودانی، ماشاءا...، (1385)، یا مرگ یا تجدّد (دفتر شعر و ادب مشروطه) تهران: نشر اختر.
6. آرین پور، یحیی، (1387)، از صبا تا نیما، 2 جلدی، چاپ نهم، تهران: انتشارات زوآر.
7. بهار، محمدتقی، ملک الشعراء، (1371)، دیوان ملک‌الشعرا بهار، به کوشش مهرداد بهار، 2 ج، تهران: انتشارات قدس.
8. درودیان، ولی ا...، (1380)، سرچشمه‌های مضامین شعر ایرج میرزا، تهران: نشر قطره.
9. دهخدا، علی اکبر، (1366)، دیوان به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول.
10. شمیسا، سیروس، (1387)، انواع ادبی، چاپ سوم، نشر میترا.
11. صابر، علی اکبر، (1357)، هوپ‌هوپ‌نامه، تهران: انتشارات ارمغان.
12. صبور، داریوش، (1382)، بر کران بیکران، (نگاهی به شعر معاصر فارسی)، چاپ دوم.
13. عشقی، میرزاده، (1357)، کلیات مصور، تألیف و نگارش علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
14. منیب الرحمن، (1378)، شعر دوره‌ی مشروطه، ترجمه: یعقوب آژند، چاپ اول، نشر روزگار.
15. میرصادقی، میمنت، (1373)، واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز.
16. نسیم شمال، (1371)، کلیات، سید اشرف‌الدین گیلانی، به کوشش حسن نمینی، تهران: انتشارات اساطیر.